

متن پرسش

سلام علیکم در رابطه با سوالی که در مورد استاد سلوکی پرسیده بودند. در شرایط بعد از انقلاب، که سلوک قطعا از دامن امام و انقلاب می گذرد آیا نیاز به استاد سلوکی به طور کل منتفی است؟ یا اینکه توصیه ای که در این سوال و جواب داشتید ناظر به عموم جامعه است و برای رشد بیشتر می توان در عین سلوک ذیل شخصیت امام، از اساتید اخلاق به صورت سلوکی استفاده کرد؟ اگر کسی تحت تربیت شاگردان علامه و شاگردان شاگردان آنها برود و در عین حال خود را با شخصیت امام منطبق کند به مشکل بر می خورد؟ برخی شاگردان بزرگان خصوصا شاگردان آیت الله پهلوانی در گوشه و کنار مشغول تربیت هستند و بنده هم مدتی است که با یکی از اساتید مرتبط شده ام که ایشان مبانی معرفت نفسی و سلوکی و عرفانی را جلساتشان بحث می کنند که به نظرم کاملا در راستای بحثها معرفت النفس شما است و از جهات مباحث عرفان نظری هم غنی است. خودم تا به حال به توصیه شما با همان جلسات اخلاق مرسوم و بر اساس مبانی امام و سایر بزرگان نکاتی را می گرفتم و دنبال می کردم. اما حقیقتش حس می کنم که خلا زیادی دارم که هنوز تامین نشده است. لذا تصمیم گرفتم به لحاظ عملی هم تحت تربیت این بزرگان قرار بگیرم. اما چند تا سوال دارم که هنوز مطمئن نیستم. ارادت این بزرگان به امام و انقلاب کاملا در سخنان ایشان مشهود است اما چون معمولا این بزرگان به تربیت می پردازند بروز اجتماعی ملموسی ندارند(یعنی اگر هم دارند مشاهده نمی شود) لذا مردد بودم که پیش ایشان بروم یا نه؟ به نظرم آدمم در رابطه با تهذیب نفس به ایشان رجوع کنم و مسائل اجتماعی و انقلابی را هم خودم تامین کنم. از آنجایی که دستورات سلوکی بعد از مدتی وقت زیادی را هم انسان میگیرد و با برنامه ریزی که بنده در مسائل اجتماعی و درسی دارم براحتی نمی توانم وقت برای این کارها باز کنم. لذا می خواستم راهنمایی بفرمایید که وارد این راه بشوم یا اینکه همان روش قبلی را ادامه بدهم. البته این راه این مزایا را دارد که اراده انسان برای انجام تهذیب تقویت می شود درحالیکه در روش قبلی هر از گاهی که خودم به نکته ای بر می خوردم کاری می کردم اما استمرار نداشته است یا اینکه در انجام برخی عبادات و دعاها که زیاد هم هستند تقدم و تاخرها و .. به دستی انجام نمی شود. خلاصه از سر خود کاری را می کردیم یا نمی کردیم. که حس کردم این بزرگان این برنامه ها را اصولیتر ارائه می دهند. به نحوی که در هر منزل و مرحله سلوکی متناسب با شرایط توصیه هایی را دارند که برای انسان راه نرفته براحتی این برداشت صورت نمیگردد. این احساس نیاز خصوصا از توصیه امام در کتاب جهاد اکبر ایجاد شد که ایشان می فرمودند برای فقه و اصول و کلام استاد می گیرید و سالها تحت یک استاد پیش می روید اما برای اخلاق و تهذیب می خواهید خودرو و بدون

استاد پیش بروید. خصوصا مباحث عرفان عملی که دیده شده است حس می کنم با دستگیری استاد راه را بهتر و سریعتر می توان رفت(البته منکر این نیستیم که برای برخی افراد به صورت جذبه ای مسیر سریع پیموده می شود اما برای عموم چه باید کرد) همچنین اگر در کنار توجه به سلوک انقلابی که امام برای عموم جامعه ایجاد کرد بخواهیم استاد سلوکی در ذیل امام انتخاب کنیم چه ویژگیهایی را باید این استاد داشته باشد. سوال دیگر اینکه شما مثال به سلوک بسیجیان می کنید که با یک بارقه امام ره ساله را یک شبه پیمودند. حال با این وجود باید راه سلوک قبلی را کلا بست یا اینکه باید انرا در ذیل امام تعریف کرد و تقویت کرد. خودم حس میکنم با توجه به توصیه های خود امام علاوه بر ضرب دست امام که تمام جامعه را تکان داد استفاده از اساتید و مربیان در مراحل بالاتر برای ارتقا در همین دستگاه امام کمک شایانی خواهد نمود. به عبارتی هر چند که سلوک جمعی در دوران بعد از انقلاب را قبول داشته و احساس هم می کنیم اما به نظر می رسد شیوه سلوکی قبل تحت مراقبت اساتید برای خواص نباید از بین برود و خود این روش در تکمیل و ارتقاء روش امام موثر است. مثلا اگر همان بسیجیانی که اینگونه پیشرفت کرده اند اگر علاوه بر این تحت نظر یک مربی هم بودند آیا به مقامات بالاتر از این راه نمی افتند. یکی از اساتید از ایت الله بهجت نقل می کردند که سوال شده بود اگر آقای رجبعلی خیاط به این مقامات رسیده اند و درس هم نخوانده اند پس چه لزومی دارد که درس بخوانیم و ایت الله بهجت فرموده بودند که اگر همان آقای رجبعلی خیاط درس خوانده بود خیلی مقاماتش بالاتر می رفت. حال در این مساله هم همین ملاک را می توان جاری کرد که اگر علاوه بر تحت لوای انقلاب و امام و دستورات عامی که از طریق کتب و فرمایشات این بزرگان بدست می اوریم، دستمان در دست یک استاد سلوکی ذیل انقلاب باشد رشد بیشتری متوقع خواهد بود. البته باید بتوانیم تلفیقی از این دو را برای نسل امروز بدست آوریم و هدیه کنیم. و خودم معتقدم باید این روشها که به گفته خود این بزرگان همه اش برآمده از دین و بر طبق نصوص است را به صورت عملیاتی وارد فضاهای تربیتی جامعه کرد و عموم مردم انقلابی را بر اساس این روشها راهنمایی کرد. اگر شما قبول کردید که می توان با استاد رفت حداقل های این نوع اساتید را هم بیان بفرمایید. چون در سوالی دیگری فرموده بودید که استادی خوب است که علاوه بر اینکه حقایق را می شناسد، جایگاه تاریخی امام و انقلاب را بشناسد. که در این صورت این سوال مطرح است که مگر می شود کسی حقایق را قلبا بشناسد اما جایگاه تاریخی انقلاب را متوجه نباشد. یعنی به نظر می رسد که اگر کسی واقعا وارد سلوک شده باشد محال است متوجه این جایگاه نباشد. در مورد اساتیدی که از شاگردان مرحوم سعادت پرور بوده اند و با یک واسطه به علامه وصل هستند بنده تاحدی این روحیه را مشاهده می کنم. اما فقط یک مشکل هست که بعضا دستورات فردی را مورد توجه قرار می دهد هر چند که توجه به امور اجتماعی هم دارند اما دستور جمعی یا کاری که سلوک جمعی را باعث بشود به درستی مشاهده نکرده ام. البته خودم به این نتیجه رسیدم که سلوک جمعی در ذیل انقلاب تنها از طریق رهبر جامعه محقق می شود و سایر اساتید می توانند با توجه به این اتفاق سلوکهای فردی را کنترل و

هدایت کنند. در هر صورت اگر استاد در این زمانه رد نشد، نسبتش را سلوک جمعی جامعه را هم مشخص نمایید. اگر سوالات بعضاً تکراری و پراکنده بود معذرت می‌خواهم غرض این بود که فضای ذهنی ام را نسبت به این مساله منتقل کنم تا راهنمایی بفرمایید. ضمناً اگر توفیق شد به صورت تلفنی نیز مزاحم خواهم شد تا دقیقتر این دغدغه را مطرح کنم. التماس دعا.

متن پاسخ

- باسمه تعالی: سلام علیکم: همان‌طور که مستحضرید و قبلاً عرض کردم خیلی خوب است که انسان در ذیل انقلاب اسلامی و شخصیت اشراقی حضرت امام، استاد سلوکی هم داشته باشد و از آن‌جایی که انقلاب اسلامی بدون عرفان نظری و عملی درست شناخته نمی‌شود تا ما بتوانیم سرباز آن باشیم و از رنج بی‌تاریخی نجات یابیم، نیاز به سلوک عرفانی داریم و سلوک عرفانی در جای خود با استاد رهرفته‌ای محقق می‌شود. در جزوه‌ی «دغدغه‌ی اجتماعی عرفای نجف» حضور تاریخی عرفا را جهت ارتباط با اسم زمانه‌ی خود عرض کرده‌ام و از این جهت عرض می‌کنم اگر استاد سلوکی متوجه اسم اعظمی که در این زمان ظهور کرده، نباشد، در حضور حق قرار نمی‌گیرد و ما را با تنزیه منهای تشبیه مشغول می‌کند و هرگز به امام زمان «عجل‌الله تعالی فرجه» که هم‌اکنون مظهر اسم جامع الهی است نمی‌رساند. زیرا در وادی تشبیهی که در کنار تنزیه است، شما با خدا از طریق مظهر حقیقی‌اش مرتبط می‌شوید. همین‌طور که می‌فرمایید خوب است انسان جهت رفع حُجب ظلمانی و نورانی برای نظر به وحدت حقه‌ی حقیقیه که تحت عنوان وحدت وجود نام برده می‌شود، با استادی مرتبط باشد و شرط اصلی این سلوک توجه به وحدت وجود است وگرنه یک درس اخلاق است بدون بیرون آمدن از کثرت و حضور در عالم وحدت. موفق باشید